



Linguistic Research in the Holy Quran.  
Vol. 14, No. 1, 2025  
Research Paper

## The Critique of John Burton's View on Syntactic Difficulties of The Qur'an

Alireza Nejat Bakhsh<sup>1\*</sup>, Mohamadreza Hajiesmaili

PhD student of Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Ahl al-Bayt (PBUH) University of Isfahan, Isfahan, Iran  
Professor of the Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Ahl al-Bayt (PBUH) University of Isfahan, Isfahan, Iran

### Abstract

Due to their linguistic and semantic complexities, some verses of the Qur'an have always been a subject of reflection for Islamic scholars, who have offered various interpretations. The diversity of opinions among commentators on the grammatical challenges of certain Qur'anic words has provided a basis for Western researchers to focus their studies on these difficulties, particularly in recent centuries. John Burton is one of the Orientalist Qur'an scholars who, in an article titled "Linguistic Errors in the Qur'an" considers some of the challenging words in the Qur'an to be linguistic errors made by the Prophet. He dismisses reports attributing the grammatical difficulties of certain verses—such as verses 177 of Surah Al-Baqarah, 162 of Surah An-Nisa, 69 of Surah Al-Ma'idah, and 64 of Surah Taha—to the mistakes of the scribes of revelation, and instead assigns these so-called linguistic errors to the Prophet Muhammad (PBUH). This article aims to examine John Burton's approach both in terms of content and structure, using a descriptive-analytical method, and to ultimately highlight that his perspective arises from a lack of attention to the historical development of linguistic sciences after the compilation of the Qur'an and disregard for the sources of Qur'anic readings and the views of grammarians.

**Keywords:** Orientalism, John Burton, Qur'anic Language, Qur'anic Readings, Grammar.



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)).



<https://doi.org/10.22108/NRGS.2024.142521.1984>

## بررسی و نقد دیدگاه جان برتون در دشواری‌های نحوی قرآن

علیرضا نجات بخش آزادانی<sup>۱\*</sup>، محمدرضا حاجی اسماعیلی<sup>۲</sup>

۱- دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اهل البیت (ع)، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران  
nejat.7922@gmail.com

۲- استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اهل البیت (ع)، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران  
m.hajiesmaeili@ltr.ui.ac.ir

### چکیده

پاره‌ای از آیات قرآن به دلیل پیچیدگی‌های ادبی و معنایی همواره محل تأمل اندیشمندان اسلامی بوده‌اند و نظراتی متعدد را نسبت به آن ارائه کرده‌اند. گوناگونی دیدگاه ایشان درباره دشواری‌های دستوری برخی از واژگان قرآن بستری را فراهم کرده است تا تعدادی از پژوهش‌های پژوهشگران غربی که در سده‌های گذشته در رابطه با قرآن و زبان قرآن پدید آمده‌اند بر آن دشواری‌ها تمرکز یابند. جان برتون از جمله مستشرقان قرآن‌پژوهی است که با تدوین مقاله‌ای با عنوان «اشتباهات نحوی قرآن» در مواجهه با برخی از واژگان دشوار متن قرآن آن‌ها را از اشتباهات زبانی پیامبر برمی‌شمارد. وی استناد به اخباری که بر اساس آن‌ها دشواری‌های نحوی برخی از آیات قرآن از جمله آیات ۱۷۷ سوره بقره، ۱۶۲ سوره نساء، ۶۹ سوره مائده و ۶۴ سوره طه ناشی از خطای کاتبان وحی برشمرده شده‌اند را رد کرده است و این به اصطلاح خطاهای زبانی را به صادرکننده آیات یعنی شخص پیامبر اکرم (ص) منتسب می‌داند. این نوشتار بر آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی رویکرد جان برتون را هم از نظر محتوا و هم از نظر ساختار بررسی و در نهایت یادآور کند که دیدگاه او از عدم توجه به تاریخ تدوین دانش‌های زبانی پس از تدوین مصحف و بی‌توجهی به مصدر قرائت‌ها و آرای نحویان شکل گرفته است.

واژگان کلیدی: استسراق، جان برتون، زبان قرآن، قرائت، نحو.

### ۱- طرح مسأله

سده‌های گذشته، نگاشته‌هایی از برخی از ایشان نشر یافته‌اند که آکنده از نگاه‌های نقادانه و گاهی یک‌سویه به قرآن و موضوع‌های زبان‌شناختی آن هستند. در این میان، پژوهشگر معاصر، جان برتون<sup>۱</sup> (۱۹۸۸)، استاد ادبیات دانشگاه ادینبرو، در مقاله‌ای با عنوان «اشتباهات نحوی

مطالعه‌های استشرافی پژوهش‌هایی هستند که در مغرب‌زمین در حوزه تاریخ، ادبیات، زبان، علوم و میراث فرهنگی و دینی شوق انجام می‌شوند (رضوان، ۱۹۹۲م، ج ۱، ص ۲۳). تأمل در آثار مستشرقان بیانگر آن است که رویکرد استشرافی در حوزه مطالعه‌های قرآنی بیشتر به زبان و ساختار ادبی قرآن معطوف است؛ به ویژه در

<sup>1</sup> John Burton

قرآن<sup>۱</sup>، با استناد به پاره‌ای از نقل‌های تاریخی از عایشه و عثمان بن عفان و یادآوری اختلاف دیدگاه مفسران و نحویان درباره تعدادی از آیات قرآن، می‌کوشد خطاهای نحوی قرآن را به پیامبر اسلام منتسب کند. وی با نادیده گرفتن روایت‌هایی که این خطاها را به کاتبان قرآن منسوب دانسته‌اند و عدم توجه به اینکه قرآن به لحاظ ماهیت وجودی پدیده‌ای شفاهی است و به لحاظ تاریخی نسبت به دوران تدوین قواعد نحوی تقدم داشته است، گمانه‌زنی کرده و متن قرآن را با قواعد نحوی برساخته در دوران پسانزول ارزیابی کرده است؛ حال آنکه این قواعد زبانی مشروعیت خویش را وام‌دار متن قرآن هستند.

به منظور نقد دیدگاه برتون در مقاله یادشده، نخست، با توجه به اسکاتلندی بودن زبان مقاله و به دلیل اختلاف واژگانی و دستوری زیاد با زبان فارسی، ترجمه متناسب و وابسته به زبان مقصد انجام شد و محتوای مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای به دو شیوه مجزای نقد کلی و نقد جزئی تحلیل شد. نقد کلی ناظر بر روایت‌های استنادشده توسط برتون و نقد جزئی مبتنی بر توجیه‌های دستوری پذیرفته‌شده مشهور نحویان و قرائت مشهور قاریان است.

## ۲- پیشینه پژوهش

گفتنی است، تا کنون تعدادی از قرآن‌پژوهان به طور کلی موضوع دشواری‌های نحوی قرآن از دیدگاه مستشرقان را بررسی کرده‌اند. علی کریم‌پور قراملکی و محمد امینی (۱۳۹۸ش) در مقاله‌ای با عنوان «نقد دلایل مستشرقان در ادعای اغلاط نحوی قرآن»، ضمن برشمردن تعدادی از آیات دشوار قرآن، آرای مفسران و نحویان درباره آن‌ها را بررسی کرده‌اند. عبدالحسین فقهی و علیرضا فرازی (۱۳۸۹ش) در مقاله‌ای با عنوان «نقد و بررسی ادعای خاورشناسان در باب وجود اشتباهات

دستوری در قرآن کریم»، با یادآوری پاره‌ای از اشکالات واردشده از سوی خاورشناسان برجسته مانند آرتور جفری، تئودور نولدکه، جان برتون و رژی بلاشر، می‌کوشند با رویکردی ادبی به آن‌ها پاسخ دهند. این در حالی است که رویکرد جان برتون در مقاله «اشتباهات نحوی قرآن» بیشتر روایی - تاریخی و معطوف به گزارش‌های تاریخی مسلمانان مبنی بر وجود «لحن» در قرآن است که هیچ یک از مقاله‌های پیشین آن را بررسی نکرده است. افزون بر اینکه دیدگاه وی به طور اختصاصی در باب اشتباهات نحوی قرآن نیز بررسی و تحلیل نشده است و نوشتار حاضر بر آن است تا این مهم را انجام دهد. بررسی صحت و سقم دیدگاه برتون در آیات یادشده در مقاله وی به صورت مجزا هدف نوین دیگر مقاله پیش‌رو است.

## ۳- بررسی و نقد دیدگاه برتون در نقل روایت‌های تاریخی

جان برتون با استناد به پاره‌ای از گزارش‌های تاریخی حاکی از دستور خلیفه سوم، عثمان، به حفظ اشتباهات متن مصحف، اجمالاً وجود خطاهایی در این متن را انکارناپذیر می‌داند (Burton, 1988, p. 181). روایتی که در منابع روایی عامه بیان شده و او بخشی از مضمون آن را صریحاً نقل کرده است، از این قرار است: «حَدَّثَنَا أَبُو عُبَيْدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُوسَى، قَالَ: أَخْبَرَنِي الزُّبَيْرُ بْنُ الْخُرَيْبِ، عَنْ عِكْرِمَةَ، قَالَ: لَمَّا كُتِبَتِ الْمَصَاحِفُ عُرِضَتْ عَلَى عُثْمَانَ، فَوَجَدَ فِيهَا حُرُوفًا مِنَ اللَّحْنِ، فَقَالَ: لِمَا تَغَيَّرُواهَا فَإِنَّ الْعَرَبَ سَتُغَيِّرُهَا، أَوْ قَالَ: سَتُعَرِّبُهَا بِالسِّنِّيَّةِ، لَوْ كَانَ الْكِتَابُ مِنْ ثَقِيفٍ، وَالْمَمْلُوعِ مِنَ هُدَيْلٍ لَمْ تُوجَدْ فِيهِ هَذِهِ الْحُرُوفُ» (ابوعبید، ۱۴۱۵ق، ص ۲۸۷).

این روایت به نقل از ابوعبید قاسم بن سلام خزاعی، متوفی ۲۲۴ق، فقیه، محدث و ادیب قرن سوم است و در توثیق او، احمد بن حنبل، یحیی بن معین و اسحاق بن

<sup>2</sup> The Linguistic Errors in The Qur'an

ص ۱۱۹).

دانی می‌نویسد: «اگر در دلالت این خبر از معنای لحن نیز بگذریم، ظاهر خبر از جهتی مضطرب و دارای تخلیط است (دانی، بی‌تا، ص ۱۱۹)؛ تا جایی که نقل آن از عثمان بن عفان را منتفی می‌کند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۵۳۵)؛ زیرا ممکن نیست چنین کسی که از نظر حفظ قرآن در جمع و تدوین مصاحف اهمی شدید ورزیده است، اشتباهاتی را در قرآن ببیند و آن‌ها را فروگذارد. چگونه ممکن است صحابه پیامبر که خود از فصیح‌های عرب بودند و قرآن را با دقت تمام از پیامبر دریافت، تلاوت و حفظ می‌کردند، جملگی در ورود خطایی به متن مصحف یک نظر شوند و از آن رجوع نکنند و عثمان بن عفان هم با آن همه اهتمامش به حفظ و جمع قرآن خطایی را ببیند و از تصحیح آن نهی کند. چگونه می‌توان تصور کرد این خطا نسل به نسل به تواتر نقل شده و کسی متعرض آن نشده و آن را اصلاح نکرده است. اگر ادعا شود این اشتباه در همه مصاحف نیست، بلکه در برخی از مصاحف اتفاق افتاده است، خود اعتراف به صحت مصاحف دیگر است؛ در حالی که می‌دانیم حتی یک خبر هم دال بر وجود اشتباه در برخی از مصاحف وجود ندارد (سیوطی، ۱۳۹۴ق، ص ۳۲۲). افزون بر این، خود ابو عبید خبری دیگر را نقل می‌کند که در آن مصحفی از جنس پوست گوسفند به عثمان عرضه شد که در آن «لم یتسن»، «لاتبدیل للخلق» و «فامهل الکافرین» بود؛ وی با مشاهده این خطاها قلم و دوات طلب کرد و یکی از لام‌ها را حذف کرد و نوشت «لا تبدیل لخلق الله» و به جای امهل «مهّل» نوشت و به «لم یتسن»، هاء اضافه کرد و آن را به شکل «لم یتسنه» نوشت (سیوطی، ۱۳۹۴ق، ص ۳۲۳). اخباری دیگر نیز ابن اشته با همین مضمون نقل کرده است که حکایت از جدیت عثمان بن عفان در حفظ متن مصحف از خطا دارد (نمیری، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۰۱۳).

گذشته از سند و دلالت این روایت، جان برتون به

راهویه از معاصران او وی را بالاتر از آن دانسته‌اند که با واژه ثقه توصیف شود و احدی بر وثاقت او طعن نزده است (خطیب بغدادی، ۱۳۴۹ق، ج ۱۲، صص ۴۱۱-۴۱۵؛ یغموری، ۱۹۶۴م، ص ۳۱۵). جاحظ نیز در توصیف تألیفات او، آن‌ها را از صحیح‌ترین و مفیدترین آثار پیشینان می‌داند (زبیدی، ۱۳۷۳ق، ص ۲۱۷)؛ با این حال، ابراهیم حربی از او به خاطر از دست دادن فرصت تلمذ نزد شیوخ متقدم و نقل حدیث از محدثان متأخر انتقاد کرده است و می‌گوید: «حقیقت این است که محدثان با وجود ثقه دانستن ابو عبید، به اسناد و اخبار وی اعتنایی چندان نکرده‌اند و بیشتر او را به عنوان مفسر حدیث ستوده‌اند» (خطیب بغدادی، ۱۳۴۹ق، ج ۱۲، صص ۴۱۲ و ۴۰۸). در واقع، آنچه باعث شهرت ابو عبید در حدیث شده است تألیف کتاب غریب الحدیث او است که به گفته خود او، چهل سال از عمر وی صرف آن شده است (همان، ج ۱۲، صص ۴۰۷ و ۴۰۸).

به هر حال، استدلال به روایت ابو عبید باید از دو منظر سندی و متنی بررسی شود. سیوطی و دیگر اندیشمندان اسلامی درباره این خبر می‌نویسند: «از نظر سندی، علاوه بر اینکه این خبر ضعیف است، مرسل نیز است» (زرقانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸۶؛ سیوطی، ۱۳۹۴ق، ج ۲، ص ۳۲۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۵۳۵). البته ابن انباری این خبر را از ابن عامر و نیز ابن اشته از یحیی بن یعمر نقل کرده‌اند که تضعیف شده است؛ زیرا عکرمه و ابن یعمر عثمان را ندیده و از او چیزی شنیده‌اند (دانی، بی‌تا، ص ۱۱۹). ابن ابی داود نیز اخباری از قتاده، ابن عامر و یحیی بن یعمر نقل کرده است مبنی بر اینکه عثمان بن عفان در جواب وجود لحن در قرآن پاسخی مشابه داده و گفته است: «سَتَقِيْمُهُ الْعَرَبُ بِاللِّسِنَتِيهَا» (ابن ابی داود، ۱۴۲۳ق، صص ۱۲۰-۱۲۲) که این هم از منظر رجالی ضعیف است؛ زیرا افزون بر انقطاع و تخلیط سند، عبدالله بن فضیمه و ابن یعمر که ثقه نیستند در سند آن حضور دارند (باقلائی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۵۳۸؛ دانی، بی‌تا،

غیرممکن شماره‌ده و عقل و عرف را در ستیز با چنین روایت‌هایی دانسته است (Burton, 1988, p. 182).

اما سیوطی این حدیث را از نظر سند مخدوش ندانسته است و آن را صحیح می‌داند (سیوطی، ۱۳۹۴ق، ج ۲، ص ۳۲۴). ذهبی نیز مانند عجللی و ابن شیبیه و ابن خراش، ابومعاویه ضریر را ثقه و صدوق می‌خواند. البته برخی سند این حدیث را ضعیف دانسته‌اند؛ زیرا ابومعاویه که همان محمد بن خازم ضریر است در این طریق حضور دارد (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۴، ص ۵۷۵) و درباره وی گفته‌اند در طریق غیر اعمش مضطرب است و حفظ خوبی ندارد (احمد بن حنبل، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۷۸). در منقولات او، اخبار مضطرب مرفوع به پیامبر نیز دیده می‌شود (عسقلانی، ۱۳۲۶ق، ج ۹، ص ۱۳۹) و این به ترک عمل به روایت او می‌انجامد (باقلانی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۵۳۵).

اما از نظر دلالتی، واژه لحن با توجه به منابع اصیل لغوی در دو معنای میل یافتن چیزی به جهتی و ذکاوت استعمال شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۳۹) که اگر درباره زبان به کار رود به معنای ترک الصواب فی القرائه، خطا کردن و نیز به لغت قومی حرف زدن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۳۷۹). با توجه به مواضع استعمال لحن در اخبار، می‌توان استعمال لحن در معنای لهجه و لغت را فراوان مشاهده کرد؛ برای مثال، گزارش شده است که عمر ابن خطاب گفت: «إِنَّا لَنَرَّغِبُ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ لَحْنِ أَبِي» (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۳۵، ص ۱۱) و «أَبِي أَقْرُونًا وَإِنَّا لَنَدْعُ مِنْ لَحْنِ أَبِي» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۱۸۷) که منظور از لحن، لهجه و لغت ابی است؛ مانند لحن الیمن که به معنای لغت اهل یمن است (ابن جوزی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۱۸؛ ابن ابی داود، ۱۴۲۳ق، ص ۱۲۰). البته تعریفی دیگر هم برای لحن بیان شده است؛ به این صورت که اگر قرائت همراه با تجوید نباشد، لحن به وجود می‌آید و آن بر دو قسم است:

۱- جلی و آن لحنی است که همگان در شناخت آن

توانا هستند؛ مانند کسر تاء یا گفتن لام به‌جای نون در

بخش آخر آن اشاره نکرده است که روشنگر صدر حدیث است (Burton, 1988, p. 181)؛ در حالی که این عبارت می‌تواند مقصود روایت را به‌خوبی تبیین کند. وی در ادامه حدیث یادآور می‌شود: «اگر کاتب از قبیله ثقیف و مملی از هذیل می‌بود، چنین حروفی به وجود نمی‌آمدند». از این بیان عثمان مشخص می‌شود اولاً، منظور از لحن حروفی است که اضافه شده‌اند و ثانیاً، وجه سخن عثمان این است که ثقیف با هجای حروف به‌خوبی آشنا بوده‌اند ولی هذیل همزه را ظاهر می‌کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۶) و در نتیجه، اگر مملی هذیلی همزه را در لفظ می‌آورد، کاتب ثقیفی آن را به همان صورت می‌نوشت. در واقع، عثمان با این سخن خود خواسته بگوید این حروف مانند او در صلوه و زکوة که طبق تلفظ آن باید صلا و زکاة ثبت می‌شده‌اند، برخلاف قیاس خط نوشته شده‌اند (همان) و در این کلمات، مانند «باید»، نوعی اختلاف در تلفظ و رسم وجود داشته است (سیوطی، ۱۳۹۴ق، ج ۲، ص ۳۲۲) و آنچه مهم است که تغییر نکند تلاوت و معنا یعنی خوانش لفظی واژه است؛ اما خط ممکن است از دورانی به دوران دیگر عوض شود؛ همان‌طور که در طول تاریخ شاهد آن بوده‌ایم.

جان برتون در ادامه مقاله خویش به این روایت از عایشه اشاره کرده است: «حَدَّثَنَا أَبُو عُبَيْدٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ لَحْنِ الْقُرْآنِ: عَنْ قَوْلِهِ {إِنَّ هَذَا لَسَاحِرَانِ} (طه: ۶۳)، وَعَنْ قَوْلِهِ {وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ} (النساء: ۱۶۲) وَعَنْ قَوْلِهِ {إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِغُونَ} فَقَالَتْ: «يَا ابْنَ أُخْتِي، هَذَا عَمَلُ الْكِتَابِ أَخْطَأُوا فِي الْكِتَابِ» (ابوعبید، ۱۴۱۵ق، ص ۲۸۷). سپس، در پاسخ به وجود اشکالاتی در متن مصحف مطرح کرده است که کاتبان وحی در نسخه‌برداری از قرآن اشتباه کرده‌اند. وی ضمن اعتراف به قوت سند این خبر، در مضمون آن تشکیک کرده و با استناد به جایگاه بلند صحابه، وقوع خطا توسط آن‌ها را

«انعمت».

۲- خفی و آن اشتباهی است که فقط علمای قرائت قادر به تشخیص آن هستند؛ مانند مراعات نکردن حالت غنچه لب‌ها هنگام تلفظ واو (سیوطی، ۱۳۹۴ق، ج ۱، ص ۳۴۶).

با توجه به این تعریف اصطلاحی و مصادیق یادشده، به نظر می‌آید منظور از لحن در حدیث عایشه لحن جلی باشد؛ اما در اینکه آیا منظور از لحن فقط اضافه و کم شدن لفظ یا وجوه مختلف لفظ است که در لهجه‌های متعدد پدید آمده و در رسم الخط منعکس شده است، طبری قائل است اگر واقعاً این خطایی از طرف کاتبان می‌بود، اصحاب پیامبر آن را بر نمی‌تابیدند و آن را با زبانشان اصلاح می‌کردند و به مردم وجه درست آن را می‌آموختند؛ اینکه مسلمانان همگی آن قرائت و آن رسم الخط را نقل کرده‌اند خود بهترین دلیل برای نبود خطا از طرف کاتبان است (طبری، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۹۸). پس، در اینکه معنای لحن در این اخبار چیست، با توجه به مواضع استعمال آن، می‌توان استعمال لحن در معنای لهجه و لغت را مشاهده کرد. همچنین، سعید بن جبیر لحن از طرف کاتب را به قرائت و لهجه معنا کرده است (سیوطی، ۱۳۹۴ق، ج ۲، ص ۳۲۴)؛ بنابراین، معنای اول لحن خطایی زبانی نیست، بلکه خروج از لغت قریش به غیر آن است (ابن خالویه، ۱۴۰۱ق، ص ۲۴۴). معنای دیگر لحن از توجه به آرای برخی از مفسران به دست می‌آید که گفته‌اند: «واژه کتاب نیز در معنای ظاهری خود استعمال نشده و منظور رسم الخط کتاب است؛ به طوری که این اشتباه در رسم الخط از اختلاف قرائت قراء به وجود آمده است» (علی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۷، ص ۳۰). برخی دیگر باور دارند «اخطوا» در معنای ظاهری خود استعمال نشده و منظور حرف (قرائت) اول از حروف (قرائات) سبعة است که مردم بر آن اتفاق دارند؛ نه اینکه آنچه نوشته‌اند واقعاً خطا و اشتباه بوده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۲)؛ در نتیجه، معنای دوم لحن اختلاف رسم با قرائت است

(ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۲، ص ۱۳۴). مؤید این دو معنا این است که هر دو با مصادیق ادعاشده لحن در قرآن مطابقت دارند.

گفتنی است، برخی از مفسران قرآن، از جمله محمدعزت دروزه، اخبار لحن در قرآن را پذیرفته و طبیعی دانسته‌اند و معتقد هستند چیزی از ارزش قرآن نمی‌کاهد (دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۱۳۵)؛ اگرچه دلیلی هم برای آن ارائه نمی‌دهند. گذشته از این، اگر سند و دلالت این اخبار دال بر وجود لحن در قرآن هم تمام باشد، از آنجا که خبر واحد در تعارض با اخبار متواتر قطعی است، این اخبار مردود شناخته می‌شوند و به آن‌ها عمل نمی‌شود (زرقانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹۳)؛ زیرا اجماع امت بر وحیانی بودن ما بین الدفتین دلیلی دیگر برای رد روایت‌های یادشده است (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲، ص ۲۹).

در این باره، رژی بلاشر می‌نویسد: «با وجود همه این ناسازگاری‌های ظاهری پیش‌گفته، باید پذیرفت آن‌ها باعث تغییر معنای متن نمی‌شوند و نباید درباره آن‌ها زیاده‌روی کنیم؛ زیرا این خود دقت مصاحف عثمانی را می‌رساند که یک واژه هرچند املائی ناصواب داشته است به همان صورت نوشته می‌شده است تا از کوچک‌ترین تصرف‌ها در قرآن نیز جلوگیری شود (بلاشر، ۱۳۷۴ش، ص ۱۹۱) و ابن قتیبه معتقد است: «حرف الف در مصحف عثمانی مانند زکوة و حیوة و الربو به ویژه الف تشبیه مانند آیات ۲۳ و ۱۰۷ سوره مائده: «قال رجلن» یا «فآخران یقومن» بسیار حذف می‌شود و ما به منظور تیمن به آن‌ها از آن‌ها پیروی می‌کنیم (ابن قتیبه، بی‌تا، ص ۴۱). یوهان فک هم باور دارد نمونه‌های گفته‌شده برای ناسازگاری‌های نحوی قرآن در واقع خطاهای متداول در عربی محسوب نمی‌شوند و از قواعد و ضوابط علم نحو بیرون نیستند (فک، ۱۹۵۱م، ص ۶). افزون بر این، روشن است، مخالفت قرائتی از قرآن با قواعد عربی به معنای مخالفت خود قرآن با آن قواعد نیست؛ زیرا قرآن قرائت‌های متعدد دارد.

از منظر اندیشمندان مسلمان، اشتباهات نحوی قرآن،

(ضیف، بی‌تا، ص ۱۹). این به‌خودی‌خود برجسته‌ترین دلیل مردود بودن ادعای ناسازگاری‌های زبانی قرآن است؛ از این رو، ادعای ناهماهنگی متن قرآن با قواعد عربی مستدل نیست (رامیار، ۱۳۶۹ش، ص ۴۴۹).

#### ۴- بررسی و نقد دیدگاه برتون از آیه ۱۷۷ سوره بقره

درباره وجه اعراب واژه «صابرین» در آیه ۱۷۷ سوره بقره: «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ»، برتون و مستشرقانی دیگر همچون رژی بلاشر معتقد هستند واژه «صابرین» از آنجا که به «موفون» عطف شده است باید مرفوع باشد؛ حال آنکه منصوب یا مجرور شده و این خطای آشکار متن قرآن است (Burton, 1988, p. 183؛ بلاشر، ۱۳۷۴ش، ص ۱۹۱).

این در حالی است که پیش از هر چیز باید توجه داشت یعقوب (قاری مدینه از قراء عشره) این واژه را صابرون خوانده و آن را عطف به موفون کرده است (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۲، ص ۱۳۴) و پرواضح است، طبق این قرائت، هیچ بحث و اشکالی در اعراب صابرون وجود نخواهد داشت؛ اما در اینکه وجه اعراب صابرین در قرائت مشهور چیست، برخی همچون عکبری آن را عطف به ذوی القربی دانسته‌اند (عکبری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۵) که با سیاق عبارت چندان سازگار نیست. فراء آن را عطف به سائلین در نظر گرفته که تکرار بی‌فایده همان سائلین است و برتون هم به آن اشاره کرده است؛ اما بیشتر مفسران قرآن همانند فیض کاشانی و طباطبایی نصب صابرین را به دلیل مفعول بودن برای فعل أَذْكَرُ، أَمْدَحُ یا أَخْصُ محذوف دانسته و دلیل این تقدیر را تأکید بر مطلوبیت و مدح صبر از میان دیگر صفات انسانی دیده‌اند (فیض کاشانی،

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، پذیرفتنی نیستند؛ زیرا اگر چنین می‌بود، اصحاب پیامبر که خود اسوه و از فصحای عرب بودند قرآن را با لفظ اشتباه به مردم آموزش نمی‌دادند (طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۳۰۳) و بر فرض اگر هم اشتباهی در متن قرآن می‌بود، بلغای عرب که خود در عصر شکوفایی ادبیات و شعر عربی می‌زیسته‌اند - به ویژه دشمنان اسلام - آن را مطرح می‌کردند و دست از طعن و عیب‌جویی برنمی‌داشتند؛ در حالی که در تاریخ و روایت‌ها حتی یک گزارش برای چنین رویدادی نقل نشده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۹۰) و اگر گفته شود چنین رویدادی شاید رخ داده ولی گزارش آن به دست ما نرسیده است، پاسخ آن است که دستور زبان عربی چند قرن بعد از نزول قرآن تدوین شد و همواره قرآن در کنار اشعار عربی از منابع طراز اول استنباط نحویان بوده است و اگر بر فرض هم مخالفتی با علوم عربی می‌داشت، نقص نه قرآن که نقص خود قواعد عربی را آشکار می‌کند؛ زیرا حتی اگر قرآن را کلامی و حیانی ندانیم، یک اثر فاخر و بلیغ عربی است و از منابع استنباط احکام صرفی و نحوی است (خویی، بی‌تا، ص ۸۲)؛ تا جایی که بسیاری از اشعار با تکیه بر قرآن تصحیح می‌شدند (عطوات، ۲۰۰۵م، صص ۲۹۹-۳۱۶). فراء، ادیب بزرگ قرن دوم هجری، در معانی القرآن خود، قرآن را مهم‌ترین حجت برای قواعد عربی می‌شمارد (فراء، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴). ابن مالک، ادیب برجسته قرن هفتم هجری، در الفیه خود، در بیان علت جواز تقدم حال بر ذوالحال مجرور به آیه ۲۸ سوره سبا: «و ما ارسلناك الا كافة للناس» اشاره می‌کند که در آن «كافة» حال از «الناس» مجرور است و نتیجتاً این بیت را می‌سراید:

وَسَبَقَ حَالٌ مَا بِحَرْفٍ جُرِّقْدُ أَبُوًّا وَلَا أَمْنَعُهُ فَقَدْ وَرَدُ

شوقی ضیف نیز از کسانی است که به مرجعیت قرآن در استنباط قواعد نحوی اشاره کرده است و قرآن را محل اتکای علماء در استخراج قواعد زبان عربی می‌داند

باید «مقیمون» باشد که در قرآن به اشتباه «مقیمین» نوشته شده است و کاتبان در نگارش آن مرتکب خطا نشده‌اند (سجستانی، ۱۹۳۶م، ص ۳۲؛ نولدکه، ۲۰۰۴م، ص ۴۴۴؛ Burton, 1988, p. 188) و در واقع، این اشکال همانند اشکالی است که در آیه ۱۷۷ سوره بقره مطرح شده و در تأیید این ادعا نیز خبری مبنی بر خطا بودن «مقیمین» از تفسیر طبری نقل شده است: «حَدَّثَنِي الْمُثَنَّى قَالَ: ثنا الْحَجَّاجُ بْنُ الْمُنْهَالِ قَالَ: ثنا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: قُلْتُ لَأَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ: مَا سَأَلْتُهَا كُتِبَتْ {لَكِنَّ الرِّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ} (النساء: ۱۶۲) قَالَ: إِنَّ الْكَاتِبَ لَمَّا كَتَبَ {لَكِنَّ الرِّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ} (النساء: ۱۶۲) حَتَّى إِذَا بَلَغَ قَالَ: مَا أَكْتُبُ؟ قِيلَ لَهُ أَكْتُبُ {وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ} (النساء: ۱۶۲) فَكَتَبَ مَا قِيلَ لَهُ» (طبری، بی تا، ج ۹، ص ۳۹۴). بر این اساس، هنگامی که کاتب وحی به این واژه می‌رسد، از دیگران می‌پرسد: «چه بنویسم؟» به او می‌گویند: «اكتب المقيمين» و وی نیز «مقیمین» می‌نگارد. البته این اشکال فقط در قرائت جمهور مطرح است؛ زیرا حسن، مالک بن دینار و ابن مسعود و جماعتی این آیه را «مقیمون» خوانده‌اند که در این قرائت‌ها اشکال بالا مطرح نخواهد شد (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۱۹)؛ اما سیبویه و عموم بصریان اعتقاد دارند «مقیمین» از باب اختصاص به مدح و ذم منصوب شده و مفعول فعل محذوف «اعنی» است تا بر فضل و فضیلت نماز تأکید کند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ص ۲۱۵) و باب نصب به مدح و ذم همواره از ابواب کتب نحوی و در آثار همه نحا از جمله زجاج، سیبویه و خلیل وارد شده است (زجاج، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۳۲) و آیاتی متعدد از قرآن همانند «و امرء ته حَمَالَةَ الْحَطَبِ» (مسد: ۴)، «مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ» (نساء: ۱۴۳)، «الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ» (بقره: ۱۷۷) و اشعاری فراوان برای آن بیان شده‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۶ق، ج ۸۸). فخر رازی و

۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۸۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۳۱). ایشان برای این ادعای خویش شواهدی را نیز ارائه داده‌اند که برتون هم به آن‌ها اشاره کرده است؛ از جمله واژه «نازِلین» در این بیت از شعر جاهلی است که به منظور مدح و تأکید منصوب شده است (کرمی حویزی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۲۲۰):

لَا يَبْعَدَنَّ قَوْمِي الَّذِينَ هُمْ  
وَالطَّيِّبِينَ مَعَاقِدَ الْأَزْرِ  
سَمُّ الْعُدَاةِ وَ أَفَّةَ الْجُزْرِ

در واقع، عرب زمانی که برای مدح یا ذم کسی یا چیزی صفات متعدد می‌آورد، گهگاه اعراب را قطع و صفت را منصوب کرده است تا با تغییر اعراب توجهات را به خود جلب و به این طریق بر آن صفات تأکید کند (ابوحیان آندلسی، ۱۹۹۳م، ج ۲، ص ۱۰). همان‌طور که «ملعونین» در آیه ۶۱ سوره احزاب: «مَلْعُونِينَ أَيْمًا تُقْفُوا أَخَذُوا وَقْتَلُوا تَقْتِيلًا» به منظور تأکید بر ذم منصوب شده است. سیبویه در کتاب بابی تحت عنوان «ما ينتصب في التعظيم والمدح» دارد و او این آیات را به عنوان مصادیقی برای احکام این باب یاد می‌کند (سیبویه، ۱۹۹۸م، ج ۲، ص ۶۳)؛ از این رو، قطع اعراب و نصب به فعل مدح و ذم پدیده‌ای قاعده‌مند و پذیرفته‌شده در زبان عربی است که جان برتون خود نیز به آن اعتراف کرده است ( Burton, 1988, p. 183).

#### ۵- بررسی و نقد دیدگاه برتون از آیه ۱۶۲ سوره نساء

در آیه ۱۶۲ سوره نساء آمده است: «لَكِنَّ الرِّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا» افزون بر جان برتون، آرتور جفری و تنودور نولدکه نیز ادعا کرده‌اند واژه «مقیمین» به دلیل عطف بر «راسخون»



و به دلیل عطف بر «الذین» باید «صابئین» و منصوب باشد (بلاشر، ۱۳۷۴ش، ص ۱۹۰؛ Burton, 1988, p. 189). البته نحویان و مفسران قرآن در تحلیل اعراب این واژه دیدگاه‌هایی را ارائه داده‌اند؛ برای نمونه، نحویان بصری به ویژه سیبویه و مفسرانی همچون زمخشری معتقد هستند در آیه تقدیم و تأخیری رخ داده است و «صابئون» مبتدائی است که خبر آن «کذالک» محذوف است (سیبویه، ۱۹۹۸م، ج ۲، ص ۱۵۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۶۰). این دیدگاه اقتضای جابه‌جایی در عبارت دارد؛ مانند اینکه دلیل تغییر اعراب این است که خدا خواسته تأکید کند اگر کسی ایمان و عمل صالح بیاورد، حتی اگر از «صابئین» (ستاره‌پرستان) هم باشد، روز قیامت به بهشت خواهد رفت (حائری تهرانی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۵۷). به بیان دیگر، زمانی که «صابئون» با آن همه انحرافاتشان با ایمان و عمل صالح می‌توانند به بهشت روند، یقیناً دیگران هم با توبه خواهند توانست به بهشت درآیند و این مانند «إِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ» (توبه: ۳) است که خبر «رسوله بری» در آن به قرینه حذف شده است تا این مفهوم را برساند که پیوند دینی پیامبر از ارتباط فامیلی وی با مشرکان ارجحیت دارد (ابن عاشور، ۱۹۸۴ق، ج ۶، ص ۲۷۱). برخی نیز مانند علامه طباطبایی معتقد هستند «صابئون» عطف به محل «الذین آمنوا» است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۶۷)؛ اگرچه سیبویه این دیدگاه را نپذیرفته و بر آن است که پیش از آمدن خبر «إِنَّ» نمی‌توان بر محل اسم «إِنَّ» عطف کرد. علامه طباطبایی در پاسخ می‌گوید این دیدگاه اجتهاد در مقابل نص است؛ زیرا وجود آیه خود دلیل بر جواز است (همان)؛ اما فراء معتقد است «إِنَّ» در عمل ضعیف است و اگر در جایی باشد که اسمش ظاهر نشود، در غایت ضعف و معطوف به اسم آن به مقتضای نقش اولیه‌اش مرفوع به ابتدائیت است (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۴۰۲)؛ بنابراین، جمله «إِنَّ زَيْدًا وَعَمْرُو قَائِمَانِ» صحیح نیست؛ اما جمله «إِنَّ هَوْلَاءَ وَ إِخْوَتُكَ

علامه طباطبایی نیز همین نظر را دارند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۳۸؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۲۶۵). البته کسائی توجیه نصب به «امدح» محذوف را نمی‌پذیرد و معتقد است ممدوح منصوب نمی‌شود مگر زمانی که سخن تمام باشد و در این آیه هنوز کلام تمام نشده است (فراء، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۶) و فراء در پاسخ به کسائی به شواهدی از شعر عرب اشاره کرده است که اثبات می‌کند ایشان هنگامی که صفات طولانی شوند، کلام ناقص را در حکم کلام تام قرار می‌دهند؛ آنجا که می‌گویند: «مَرَرْتُ بِرَجُلٍ جَمِيلٍ وَ شَابًا بَعْدُ» و یا به قول شاعر:

و يَأْوِي إِلَى نِسْوَةٍ بَائِسَاتٍ وَ شِعْتًا مَرَضِيْعَ مِثْلَ الْعَالِي

اگرچه از میان نحویان، زجاج و از میان مفسران قرآن، کسائی همچون فیض کاشانی و طیب باور دارند «مقیمین» به «ما انزل» عطف می‌شود و معنی آن «یومنون بالمقیمین الصلاة» خواهد بود (زجاج، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۳۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۲۲؛ طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۴، ص ۲۷۱). برخی هم «مقیمین» را عطف به «هم» در «منهم» دانسته‌اند که این قول بسیار ضعیف است؛ زیرا عطف اسم ظاهر مجرور به ضمیر مجرور فقط در شعر جایز است (زجاج، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۳۱). حال، با توجه به رواج و جواز نصب به مدح و ذم در زبان و ادب عربی و وجود شواهد گوناگون از شعر جاهلی و آیات قرآنی بر آن، به نظر می‌رسد سخن سیبویه مرجح است و «مقیمین» مفعول فعل محذوف «امدح، اعنی یا اذکر» محذوف است و به همین دلیل منصوب شده است.

#### ۶- بررسی دیدگاه برتون از آیه ۶۹ سوره مائده

جان برتون همانند رژی بلاشر ادعا کرده است در آیه ۶۹ سوره مائده: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَ النَّصْرَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» اعراب واژه «صابئون» اشتباه است

در قرائت نافع آن به صورت «انَّ هَذَانِ لَسَاحِرَانِ» خوانده شده و در ترکیب «هذان» سه دیدگاه مطرح شده است: نخست اینکه اسم «انَّ» ضمیر شأن است که حذف شده است و «هذان» مبتدا و «ساحران» خبر و جمله در محل خبر «انَّ» باشد (مغنیه، بی تا، ج ۱، ص ۴۱۱). دیدگاه دوم آن است که «انَّ» به معنای «نعم» باشد (حائری تهرانی، ۱۳۷۷ ش، ج ۷، ص ۹۴) و چنانچه نقل شده است، عربی نزد ابن زبیر آمد و چیزی از او طلب کرد و او پاسخ رد داد. آن عرب گفت خدا نافع را لعنت کند که مرا به سوی تو کشاند و ابن زبیر پاسخ داد: «انَّ و صاحبها» (مظهري، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۱۴۹) و نیز گفته شده است این آیه مطابق لهجهٔ بنی الحارث بن کعب است که آن‌ها نصب و خفض مثنی را با الف نشان می‌دهند (سیوطی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۶۵) که البته دیدگاه اول و دوم ضعیف هستند؛ زیرا ضمیر شان برای تقویت کلام می‌آید؛ از این رو، مناسبتی با حذف ندارد (ابن هشام، ۱۹۸۵م، ج ۱، ص ۵۷). همچنین، کاربرد «انَّ» در معنای «نعم» نیز بسیار کم کاربرد و شاذ است و گفته شده است در زبان عربی ثابت نیست. از سوی دیگر، لام فارقه بر سر خبر نمی‌آید. حال، اگر ادعا شود این لام فارقه نیست، بلکه زائده است، می‌گوییم پاسخ آن است که افزودن لام بر خبر ویژهٔ شعر است و اگر ادعا شود لام بر سر مبتدای محذوف آمده و تقدیر عبارت «لهما ساحران» است، باید گفت جمع بین لام تأکید و حذف مبتدا جمع بین متنافیین است؛ زیرا تأکید اقتضای عدم حذف دارد (همان)؛ بنابراین، تنها وجه صحیح در اعراب «هذان»، موافقت آن با لهجهٔ بنی الحارث بن کعب، خثعم، زبید و جماعتی از قبایل یمن است (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۱۸۴). این بیت نیز از آن‌ها است که سروده‌اند:

انَّ أباهَا وَ أبَا أباهَا

قد بَلَّغَا فِي الْمَجْدِ غَايَتَاهَا  
(بغدادی، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۴۵۵)

شاهد در اسم «انَّ» «اباهَا» است که الف در آن نشانهٔ

یُکْرَمُونَ» صحیح است. برخی نیز «صابئون» را خبر مبتدای محذوف دانسته و جمله را عطف به صلوة «الذین» دانسته‌اند (طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۴، ص ۴۲۹) یا گفته‌اند «انَّ» به معنای «نعم» است و مابعد آن در موضع ابتدائیت و خبر آن «فلاخوف علیهم» است و نیز گفته‌اند «صابئون» بر محل «انَّ» و ما بعدش عطف شده و «انَّ» هم برای تأکید آمده است (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۴۰۳). در این میان، یادآور می‌شود از آنجا که قرآن خود مرجع زبان و دانش نحو است، دیدگاه علامه طباطبایی جالب توجه است.

#### ۷- بررسی دیدگاه برتون از آیهٔ ۶۳ سورهٔ طه

آیهٔ ۶۳ سورهٔ طه: «انَّ هَذَانِ لَسَاحِرَانِ» به گونه‌هایی متفاوت قرائت شده است و در برخی از قرائت‌ها اسم «انَّ» یعنی «هذین» مرفوع خوانده شده و این اشتباهی آشکار در متن مصحف است. هرچند جان برتون به خطا بودن آن فقط اشاره کرده و رد شده است؛ کریستوف لوکزبرگ<sup>۱</sup> از جمله کسانی است که این اشکال را به تفصیل بیان کرده است (کریمی نیا، ۱۳۸۲ش، ص ۱۲۳).

البته عبارت «انَّ هَذَانِ لَسَاحِرَانِ» قرائت رایج مسلمانان، یعنی حفص از عاصم و بیشتر قراء سبعة است که «انَّ» در آن، «انَّ» مخففة از ثقیله است که می‌تواند عمل کند و «هذان» را اسم خود و ساحران را خبر خود قرار بدهد یا عمل نکند و «هذان» و «ساحران» به ترتیب مبتدا و خبر باقی بمانند. «انَّ» مخففة از ثقیله بیشتر وقت‌ها عمل نمی‌کند (ابن عقیل، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۳۷۸)؛ از این رو، دو واژهٔ پس از «انَّ» به ترتیب مبتدا و خبر هستند و بر سر خبر لام فارقه می‌آیند تا «انَّ» مخففة از ثقیله بازشناخته شود (عباس، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۶۱۰)؛ بنابراین، «هذان» اسم و «ساحران» خبر آن و لام فارقه است و مشکلی در ترکیب آیه وجود ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۱۷۶)؛ اما

<sup>۱</sup> Christoph Luxenberg

نصب و خفض است و البته قرائت به غیر لهجه قریش در قرآن فراوان دیده می‌شود؛ آن‌گونه که ابن عباس از پیامبر نقل کرده است که فرموده‌اند: «اللَّهُ أَنْزَلَ الْقُرْآنَ بِلُغَةِ كُلِّ حَيٍّ مِنْ أَحْيَاءِ الْعَرَبِ» (سیوطی، بی تا، ج ۳، ص ۳۰).

#### ۸- نتیجه‌گیری

جان برتون در مقاله خود، با نادیده انگاشتن روایت‌هایی که وجود دشواری‌های دستوری قرآن را به کاتبان نسبت داده‌اند، دشواری‌های ادبی قرآن را به صادرکننده آن نسبت می‌دهد؛ حال آنکه مهم‌ترین نقدی که به این رویکرد وارد است نادیده انگاشتن زبان شفاهی قرآن و وابستگی مطلق متن قرآن به قرائت است. افزون بر آنکه وی دیدگاه‌های خویش را در مواجهه با قرائات تنفیح نکرده و با پیش فرض گرفتن یک قرائت یا صحت همه قرائات، به نمونه‌هایی از خطاهای نحوی قرآن اشاره کرده است و از فحوای سخن او دانسته می‌شود که قرآن منبع استنباط دانش نحو نیست و از این رو، قرآن را با قواعد نحوی ارزیابی کرده است؛ در حالی که با توجه به دیدگاه‌های گوناگون در ترکیب دستوری آیات بررسی شده بایسته است تا دلیل اعرابی این آیات را در پیش فرض‌ها جست‌وجو کرد و باید در پی پاسخ به این پرسش بود که آیا قواعد دستوری زبان عربی باید از قرآن استنباط شوند و مطابق با آن باشند یا برعکس، قرآن باید خود را با این قواعد دستوری مطابقت دهد؟ حال، اگر قرآن در کنار شعر جاهلی از منابع استنباط قواعد دستوری به شمار آید، تا آنجا که حتی در مواردی صحت شعر عرب با آن سنجیده شود، دیگر در چاره‌جویی ترکیب دستوری آیاتی از این دست اعتماد به دیدگاه‌های گوناگون و آرای پراکنده بی دلیل است؛ از این رو، باید اذعان کرد مستشرقان قرآن‌پژوه بدون توجه به این نکته که دستور تجویزی زبان عربی سالیانی پس از نزول قرآن تدوین شده است، با همین دستور زبان برگرفته شده از متن مصحف و قرائات به نقد

قرآن نشسته‌اند که این حاکی از دور باطل است؛ زیرا این قواعد خود مشروعیت خویش را وام‌دار متن قرآن هستند.

#### منابع

##### قرآن کریم.

- ابن جوزی، عبدالرحمن. (۱۴۰۵ق). غریب الحدیث. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن خالویه، حسین بن احمد. (۱۴۰۱ق). الحجّه فی القرائات السبع. بیروت: دارالشروق.
- ابن عاشور، محمد. (۱۹۸۴م). التحریر و التنویر. تونس: الدار التونسیه للنشر.
- ابن عقیل، عبدالله ابن عبدالرحمن. (۱۴۰۰ق). شرح ابن عقیل علی الفیء ابن مالک. قاهره: دارالتراث.
- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغه. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. (بی تا). تأویل مشکل القرآن. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار الفکر.
- ابن هشام، عبدالله بن یوسف. (۱۹۸۵م). معنی اللیب عن کتب الأعراب. دمشق: دارالفکر.
- ابوعبید، قاسم بن سلام. (۱۴۱۵ق). فضائل القرآن. دمشق: دار ابن کثیر.
- ابی ابی داود، ابوبکر بن ابی داود. (۱۴۲۳ق). کتاب المصاحف. قاهره: الفاروق الحدیثه.
- احمد بن حنبل، احمد بن محمد. (۱۴۲۱ق). مسند الامام احمد بن حنبل. بیروت: مؤسسه الرساله.
- احمد بن حنبل، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ق). العلل و معرفه الرجال. ریاض: دارالخانیه.
- ألوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). روح

- المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابو حیان آندلسی، محمد بن یوسف. (۱۹۹۳م). البحر المحيط. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- باقلانی، محمد بن طیب. (۱۴۲۲ق). الانتصار للقرآن. بیروت: دار ابن حزم.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۲ق). صحیح البخاری. بیروت: دار طوق النجاة.
- بغدادی، عبدالقادر بن عمر. (۱۴۱۸ق). خزانه الأدب و لب لباب لسان العرب. قاهره: مکتبه الخانجی.
- بلاشر، رژی (۱۳۷۴ش). در آستانه قرآن (محمود رامیار، مترجم). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حائری تهرانی، میر سید علی. (۱۳۷۷ش). مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی. (۱۳۴۹ق). تاریخ بغداد. قاهره: بی نا.
- خویی، سید ابوالقاسم. (بی تا). البیان فی تفسیر القرآن. قم: موسسه احیاء آثار الامام خوئی.
- دانی، عثمان بن سعید. (بی تا). المقنع فی رسم مصاحف الامصار. قاهره: مکتبه الکلیات الزهریه.
- دروزه، محمد عزت. (۱۳۸۳ق). التفسیر الحدیث. قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
- ذهبی، محمد ابن احمد. (۱۳۸۲ق). میزان الاعتدال فی نقد الرجال. بیروت: دارالمعرفه للطباعه و النشر.
- رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- رامیار، محمود (۱۳۶۹). تاریخ قرآن. تهران: نشر امیر کبیر.
- رضوان، عمر بن ابراهیم. (۱۹۹۲م). آراء المستشرقین حول القرآن الکریم. ریاض: دارالطیبه.
- زبیدی، محمد بن حسن. (۱۳۷۳ق). طبقات النحویین و اللغویین (به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم). قاهره: دارالمعارف.
- زجاج، ابراهیم بن سری. (۱۴۰۸ق). معانی القرآن و اعرابه. بیروت: عالم الکتب.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم. (بی تا). مناهل العرفان فی علوم القرآن. قاهره: مطبعه عیسی البابی الحلبی و شرکاه.
- زمخشری، جارالله. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العربی.
- سجستانی، ابوبکر بن ابی داود. (۱۹۳۶م). کتاب المصاحف (آرتور جفری، مترجم). قاهره: بی نا.
- سیبویه، عمرو بن عثمان. (۱۹۹۸م). کتاب. قاهره: مکتبه الخانجی.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۳۹۴ق). الاتقان فی علوم القرآن. قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۰۸ق). معترك الاقران فی اعجاز القرآن. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (بی تا). الدر المنثور. بیروت: دارالفکر.
- شوکانی، محمد بن علی. (۱۴۱۴ق). فتح القدر. بیروت: دار ابن کثیر.
- ضیف، شوقی. (بی تا). المدارس النحویه. قاهره: دارالمعارف.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۴۱۷ق). تفسیر المیزان. قم: نشر اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.

- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷ش). تفسیر جوامع الجامع. تهران: دانشگاه تهران.
- طبری، محمد بن جریر. (بی‌تا). جامع البیان عن تاویل آی القرآن. مکه: دارالتربیه و التراث.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸ش). اطیب البیان. تهران: انتشارات اسلام.
- عباس، حسن. (۱۳۶۷ش). النحو الوافی. تهران: ناصر خسرو.
- عسقلانی، احمد بن حجر. (۱۳۲۶ق). تهذیب التهذیب. حیدرآباد دکن: مطبعة دائرة المعارف النظامی.
- عطوات، محمد عبدالله. (۲۰۰۵م). منزلة الاستشهاد بالقرآن الکریم بین مصادر الاستشهاد النحویة. مجله التراث العربی ۲۵، ۹۹-۱۰۰.
- عکبری، عبدالله بن حسین. (بی‌تا). التبیان فی اعراب القرآن. قاهره: عیسی البابی الحلبي و شرکاه.
- علی، جواد (۱۴۲۲ق). المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام. بیروت: دارالساقی.
- فراء، یحیی بن زیاد. (بی‌تا). معانی القرآن و اعرابه. قاهره: دارالمصریة للتالیف و الترجمة.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۶ق). الجمل فی النحو. بی‌تا.
- فقهی، عبدالحسین. و فرازی، علیرضا. (۱۳۸۹ش). نقد و بررسی ادعای خاورشناسان در باب وجود اشتباهات دستوری در قرآن کریم. الجمعية العلمیة الایرانیة للغة العربیة و آدابها، ۶(۱۶)، ۹۷-۱۱۷.
- فک، یوهان. (۱۹۵۱م). العربیة (دراسات فی اللغة و اللهجات و الاسالیب). قاهره: مکتبة الخانجی.
- فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۱۸ق). الاصفی فی تفسیر القرآن. قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
- کریمی حویزی، محمد. (۱۴۰۲ق). التفسیر لکتاب الله المنیر. قم: چاپخانه علمیة.
- کریم‌پور قراملکی، علی. و امینی، محمد. (۱۳۹۸ش). نقد دلایل مستشرقان در ادعای اغلاط نحوی قرآن. دوفصلنامه قرآن پژوهی خاورشناسان، (۲۷)، ۹۳-۱۱۴.
- کریمی‌نیا، مرتضی. (۱۳۸۲ش). نقدی بر کتاب قرائت آرامی سریانی قرآن. مجله ترجمان وحی، (۲)۱۷.
- مظهری، محمد ثناءالله. (۱۴۱۲ق). تفسیر مظهری. کویته پاکستان: مکتبه رشدیة.
- مغنیه، محمد جواد. (بی‌تا). تفسیر المبین. تهران: نشر بنیاد بعثت.
- نمیری، عمر بن شبه. (۱۴۱۰ق). تاریخ المدینه. بیروت: دارالتراث.
- نولدکه، تنودور. (۲۰۰۴م). تاریخ القرآن (جورج تامر، مترجم). بیروت: موسسه کونراد.
- یغموری، یوسف. (۱۹۶۴م). نور القبس المختصر من المقتبس (به کوشش رودلف زلهایم). ویسبادن.
- Burton, John. (1988). *The Linguistic Errors in The Quran*. Journal of Semitic Studies. Volume XXXIII, Issue 2, Pages 181-196.

## Bibliography

Qur'an al-Karim.

Abbas, Hasan (1367 SH). *Al-Nahw al-Wafi*. Tehran: Nasir Khosrow Publishing.

Abu Bakr ibn Abi Dawud al-Sijistani (1936). *Kitab al-Masahif* (Ed. Arthur Jeffery). Cairo: n.p.

Abu Bakr ibn Abi Dawud (1423 AH). *Kitab al-Masahif*. Cairo: Al-Faruq al-Haditha.

- Al-Khatib al-Baghdadi, Ahmad ibn Ali (1349 AH). *Tarikh Baghdad*. Cairo: n.p.
- Al-Khu'i, Sayyid Abu al-Qasim (n.d.). *Al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Mu'assasat Ihya Athar al-Imam al-Khu'i.
- Al-Namiri, Umar ibn Shabba (1410 AH). *Tarikh al-Madina*. Beirut: Dar al-Turath.
- Al-Razi, Muhammad ibn Umar (1420 AH). *Mafatih al-Ghayb*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Al-Shawkani, Muhammad ibn Ali (1414 AH). *Fath al-Qadir*. Beirut: Dar Ibn Kathir.
- Al-Suyuti, Abd al-Rahman ibn Abi Bakr (1394 AH). *Al-Itqan fi 'Ulum al-Qur'an*. Cairo: Al-Hay'ah al-Misriyyah al-'Ammah lil-Kitab.
- Al-Suyuti, Abd al-Rahman ibn Abi Bakr (1408 AH). *Mu'tarak al-Aqran fi I'jaz al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Al-Suyuti, Abd al-Rahman ibn Abi Bakr (n.d.). *Al-Durr al-Manthur*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Al-Tabari, Muhammad ibn Jarir (n.d.). *Jami' al-Bayan fi Ta'wil Ay al-Qur'an*. Mecca: Dar al-Turath wa al-Tarbiyah.
- Al-Tabarsi, Fadl ibn Hasan (1372 SH). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Nasir Khosrow Publishing.
- Al-Tabarsi, Fadl ibn Hasan (1377 SH). *Tafsir Jawami' al-Jami'*. Tehran: University of Tehran.
- Al-Tusi, Muhammad ibn Hasan (n.d.). *Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Ihya al-Turath al-Arabi.
- Al-Ukbari, Abdullah ibn Husayn (n.d.). *Al-Tibyan fi I'rab al-Qur'an*. Cairo: Isa al-Babi al-Halabi wa Shuraka'uhu.
- Al-Zabidi, Muhammad ibn Hassan (1373 AH). *Tabaqat al-Nahwiyyin wa al-Lughawiyyin* (Ed. Muhammad Abu al-Fadl Ibrahim). Cairo: Dar al-Ma'arif.
- Al-Zajjaj, Ibrahim ibn Sari (1408 AH). *Ma'ani al-Qur'an wa I'rabuhu*. Beirut: Alam al-Kutub.
- Abu Hayyan al-Andalusi, Muhammad ibn Yusuf (1993). *Al-Bahr al-Muhit*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Abu Ubayd, Qasim ibn Salam (1415 AH). *Fada'il al-Qur'an*. Damascus: Dar Ibn Kathir.
- Ahmad ibn Hanbal (1421 AH). *Musnad al-Imam Ahmad ibn Hanbal*. Beirut: Mu'assasat al-Risalah.
- Ahmad ibn Hanbal (1422 AH). *Al-'Ilal wa Ma'rifat al-Rijal*. Riyadh: Dar al-Khani.
- Al-Alusi, Mahmud ibn Abdullah (1415 AH). *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azim wa al-Sab' al-Mathani*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Al-Asqalani, Ahmad ibn Hajar (1326 AH). *Tahdhib al-Tahdhib*. Hyderabad: Matba'at Da'irat al-Ma'arif al-Nizamiyyah.
- Al-Baghdadi, Abd al-Qadir ibn Umar (1418 AH). *Khizanat al-Adab wa Lub Lubab Lisan al-Arab*. Cairo: Maktabat al-Khanji.
- Al-Baqillani, Muhammad ibn Tayyib (1422 AH). *Al-Intisar lil-Qur'an*. Beirut: Dar Ibn Hazm.
- Al-Bukhari, Muhammad ibn Isma'il (1422 AH). *Sahih al-Bukhari*. Beirut: Dar Tawq al-Najat.
- Al-Dani, Uthman ibn Sa'id (n.d.). *Al-Muqni' fi Rasam Masahif al-Amsar*. Cairo: Maktabat al-Kulliyat al-Zuhriyya.
- Al-Dhahabi, Muhammad ibn Ahmad (1382 AH). *Mizan al-I'tidal fi Naqd al-Rijal*. Beirut: Dar al-Ma'arifah li al-Taba'ah wa al-Nashr.
- Al-Duruzah, Muhammad Izzat (1383 AH). *Al-Tafsir al-Hadith*. Cairo: Dar Ihya al-Kutub al-Arabiyyah.
- Al-Farahidi, Khalil ibn Ahmad (1416 AH). *Al-Jumal fi al-Nahw*. n.p.
- Al-Farra', Yahya ibn Ziyad (n.d.). *Ma'ani al-Qur'an wa I'rabuhu*. Cairo: Dar al-Masriyyah lil-Ta'lif wa al-Tarjamah.
- Ali, Jawad (1422 AH). *Al-Mufassal fi Tarikh al-Arab Qabl al-Islam*. Beirut: Dar al-Saqi.

- Ibn Faris, Ahmad ibn Faris (1404 AH). *Mu'jam Maqayis al-Lughah*. Qom: Maktab al-'Ilam al-Islami.
- Ibn Hisham, Abdullah ibn Yusuf (1985). *Mughni al-Labib an Kutub al-A'arib*. Damascus: Dar al-Fikr.
- Ibn Khalawayh, Husayn ibn Ahmad (1401 AH). *Al-Hujjah fi al-Qira'at al-Sab'*. Beirut: Dar al-Shorouq.
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Makram (1414 AH). *Lisan al-Arab*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Ibn Qutaybah, Abdullah ibn Muslim (n.d.). *Ta'wil Mushkil al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Karimi Huwayzi, Muhammad (1402 AH). *Al-Tafsir li Kitab Allah al-Munir*. Qom: Islamic Printing Press.
- Kariminia, Morteza (1382 SH). A Critique of the Book "Aramaic Syriac Reading of the Qur'an." *Tarjoman Wahy*, 7(2). [In Persian].
- Karimpour Qaramaleki, Ali, & Amini, Muhammad (1398 SH). A Critique of Orientalists' Arguments about the Grammatical Errors in the Qur'an. *Journal of Orientalist Qur'anic Studies*, (27), 93-114. [In Persian]. <https://doi.org/10.22034/QKH.2019.3761>
- Mazhari, Muhammad Sanaullah (1412 AH). *Tafsir Mazhari*. Quetta, Pakistan: Maktabat Rashidiyyah.
- Mughniyah, Muhammad Jawad (n.d.). *Tafsir al-Mubin*. Tehran: Bunyad Ba'th Publishing.
- Nöldeke, Theodor (2004). *The History of the Qur'an* (Trans. George Tamer). Beirut: Konrad Foundation.
- Ramyar, Mahmoud (1369 SH). *Tarikh al-Qur'an*. Tehran: Amir Kabir Publishing. [In Persian].
- Ridwan, Umar ibn Ibrahim (1992). *Opinions of Orientalists on the Holy Qur'an*. Riyadh: Dar al-Tayyibah.
- Sibawayh, Amr ibn Uthman (1998). *Al-Kitab*. Cairo: Maktabat al-Khanji.
- Tabataba'i, Muhammad Husayn (1417 AH). *Tafsir al-Mizan*. Qom: Nashr
- Al-Zamakhshari, Jarallah (1407 AH). *Al-Kashshaf 'an Haqaiq Ghawamid al-Tanzil*. Beirut: Dar al-Kutub al-Arabi.
- Al-Zarqani, Muhammad Abd al-Azim (n.d.). *Manahil al-'Irfan fi 'Ulum al-Qur'an*. Cairo: Matba'at Isa al-Babi al-Halabi wa Shuraka'uhu.
- Atwat, Muhammad Abdullah (2005). The Status of Qur'anic Citation among Grammatical Sources. *Journal of Arab Heritage* 25, 99-100.
- Blachère, Régis (1374 SH). *At the Threshold of the Qur'an* (Trans. Mahmoud Ramyar). Tehran: Office of Islamic Culture Publishing. [In Persian].
- Burton, J. (1988). The Linguistic Errors in The Qur'ân. *Journal of Semitic Studies*, 33, 181-196. <https://doi.org/10.1093/jss/XXXIII.2.181>
- Diya', Shawqi (n.d.). *Al-Madaris al-Nahwiyyah*. Cairo: Dar al-Ma'arif.
- Faghihi, Abd al-Husayn, & Farazi, Alireza (1389 SH). A Critical Review of the Orientalists' Claims about Grammatical Errors in the Qur'an. *Iranian Scientific Association of Arabic Language and Literature*, 6(16), 97-117. [In Persian]. <https://doi.org/20.1001.1.23456361.1431.6.16.6.8>
- Fayd Kashani, Mulla Muhsin (1418 AH). *Al-Asfa fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Office of Islamic Propagation Publishing.
- Fück, Johann (1951). *Arabic: Studies in Language, Dialects, and Styles*. Cairo: Maktabat al-Khanji.
- Haeri Tehrani, Mir Sayyid Ali (1377 SH). *Muqtaniyat al-Durr wa Multaqatat al-Thamar*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Ibn al-Jawzi, Abd al-Rahman (1405 AH). *Gharib al-Hadith*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Ibn Aqil, Abdullah ibn Abd al-Rahman (1400 AH). *Sharh Ibn Aqil ala Alfiyyat Ibn Malik*. Cairo: Dar al-Turath.
- Ibn Ashur, Muhammad (1984). *Al-Tahrir wa al-Tanwir*. Tunisia: Al-Dar al-Tunisia li al-Nashr.

Islami.

Tayyib, Sayyid Abd al-Husayn (1378 SH). *Atiyyib al-Bayan*. Tehran: Islamic Publications. [In Persian].

Yaghmuri, Yusuf (1964). *Nur al-Qabas al-Mukhtasar min al-Muqtabis* (Ed. Rudolf Sellheim). Wiesbaden.





